مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۶، زمستان ۱۳۹۵جلد ۲، ص۱۱-۱

http://www.jrse.ir

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال دوم)
شماره۶/ زمستان ۱۳۹۵ / ص۱۱-۱

مبانی و مصادیق قاعده حرمت اعانت بر اثم در فقه امامیه

مریم کاوه چلیچه [۱]، فاطمه شمس [۲] ، رقیه سادات مومن[۳]

[۱] دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهرکرد.

[۲] دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)

[۳] استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع

نام نویسنده مسئول:

مریم کاوه چلچله

چکیده

قاعده حرمت اعانه بر اثم از قواعد فقهی مشهور و متداول بین فقهای امامیه بوده و به استناد آن در موارد فراوانی حکم به حرمت اعمالی که مستلزم اعانه بر اثم است وارد شده است این قاعده در ابواب مختلف فقهی مثل معاملات و مجازات و...کاربرد های فراوانی داشته و گستره ای به وسعت تمامی عرصه های حیات آدمی دارد.

وجود آیات و روایات متعدد در خصوص این قاعده، بیانگر جایگاه مهم آن بوده که در نتیجه تعیین عناصر دخیل در تحقق مصادیق اعانه بر اثم و تبیین دایره شمول و گستره فقهی این قاعده ضرورت می‌یابد.

این مقاله به بررسی ملاک‌های تحقق این قاعده از دیدگاه اعاظم فقها پرداخته و در ادامه به مصادیق متعدد این قاعده که در ابواب مختلف فقهی مورد اشاره واقع شده، می‌پردازد. استخراج این مصادیق به این معنا است که علی‌رغم عدم اشاره مستقیم به این قاعده در کتب قدیم قواعد فقه، این قاعده در لسان فقها جریان داشته، و در جای جای مباحث عبادات و معاملات بدان استناد شده است.

واژگان کلیدی: اعانت، اثم، معاونت، علم، قصد، مصادیق فقهی.

مقدمه

گنه‌کار گاهی به تنهایی و به صورت مباشر عمل گناه را انجام می‌دهد که عنوان فاعل دارد و گاهی نیز با همکاری دیگری یا دیگران مرتکب می‌گردد. این همکاری ممکن است دو صورت داشته‌باشد؛ صورت اول دخالت همگی همکاران در عنصر مادی گناه که به تمامی آنان شرکاء گفته می‌شود، صورت دوم نیز به گونه‌ای است که فرد یا افرادی به تنهایی عنصر مادی گناه را مرتکب می‌گردند، ولی فرد یا افراد دیگری وی را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می‌نمایند که به این عمل فرد یا افراد در فقه اسلامی «اعانت بر اثم» گفته می‌شود و به آن نیز عنوان «معین» داده‌اند و به عمل فوق در حقوق جزای عرفی «معاونت در جرم» گفته می‌شود و به افراد فوق عنوان «معاون» داده‌اند.

این موضوع در کتب قدمای فقه تحت عنوان یک قاعده مجزا نیامده‌است، بلکه به صورت موردی از آن سخن به میان آمده‌است. مثلاً در فقه در جایی که می‌خواهند عمل فروش انگور به کسی که می‌خواهد شراب درست کند، را مطرح نمایند و یا فروش چوب به کسی که می‌خواهد بت بتراشد و یا خدمت کردن در دستگاه طواغیت و ظالمان، به این مطلب نیز اندکی اشاره شده‌است. به عنوان مثال شیخ انصاری در «مکاسب محرمه» در مبحث «معونهٔ الظالمین» تا حدودی در این زمینه بحث کرده‌است. اما خوشبختانه برخی از فقها به این موضوع تحت عنوان «قاعده اعانت بر اثم» اشاراتی داشته‌اند. از آن جمله مرحوم نراقی در کتاب «عوائدالأیام» و بجنوردی و نیز فاضل لنکرانی در کتاب «القواعدالفقهیه». این مقاله به بررسی مبانی و هم‌چنین مصادیق این قاعده در فقه امامیه می‌پردازد.

۱- مبانی اعانت بر اثم از دیدگاه امامیه:

این مبانی کلیه نظرات فقهای امامیه در مورد ملاک اعانت است که ذیل چند مبحث ارائه می‌شود:

۱-۱- علم و اطلاع معاون

یکی از مبانی تحقق معاونت در جرم، علم و آگاهی معاون است. منظور از علم معاون این است که معاون باید دو چیز را بداند تا در صورت تحقق سایر شرایط عمل او مصداق معاونت در جرم تلقی شود:

۱) علم به سوءنیت مرتکب

۲) علم به تأثیرگذاری و مساعد بودن عمل او به ارتکاب جرم

حال این سوال مطرح می‌شود که آیا صرف علم و اطلاع معاون، برای تحقق اعانت بر اثم کفایت می‌کند یا خیر؟

شرط بودن عنصر آگاهی برای تحقق عنوان معاونت ظاهراً در میان حقوقدانان جای شبهه و تردید نیست، لیکن فقهای بزرگوار با کنکاش‌های ریزبینانه خود مسأله را به بوته نقض و ابرام گذاشته، برخی به دلایلی منکر شرطیت آن شده و گروه کثیری شرطیت آن را پذیرفته‌اند.

چنان‌که اشاره شد برخی از فقیهان بزرگوار، آگاهی معاون را برای تحقق معاونت شرط نمی‌دانند. این دسته از فقها نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱) گروهی از فقها قصد و تحقق جرم را برای صدق قاعده اعانت بر اثم لازم دانسته‌اند و بدون تحقق جرم عمل را صرفاً تجری تلقی کرده‌اند. [۳۳] [۱۴] [۳۱]

۲) گروهی دیگر گذشته از عدم شرطیت علم، منکر شرطیت قصد نیز می‌باشند مانند فقیه بزرگوار حضرت آیت‌الله خویی(ره)، ایشان بعد از یک بیان نسبتاً طولانی می‌فرمایند: «نتیجه این مباحث این است که در تحقق مفهوم اعانت نه علم معین شرط است و نه داعی و قصد او، زیرا در مواردی مانند دادن عصا به دست کسی که قصد زدن یتیمی را دارد، صدق اعانت بدیهی است. اگرچه این عمل به قصد وقوع حرام نیز نبوده‌باشد.

عده‌ای دیگر از فقها از جمله شیخ طوسی [۱۵]، علامه حلّی [۹]، محقق اردبیلی و صاحب حدائق صاحب ریاض [۱۳] و امام خمینی(ره) [۲۹] برای تحقق معاونت، صرف علم و اطلاع را کافی می‌دانند اعم از این‌که معاون از انجام مقدمات حرام، قصد اعانت را نیز داشته‌باشد، یا خیر و اعم از این‌که فعل مجرمانه مباشر واقع شود یا نه. این دسته از فقها برای توجیه فتوای خویش به عموم آیه۲ سوره مائده « وَ لَا تَعَاوَنُواْ عَلیَ الْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» و اطلاق چندین روایت تمسک جسته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) روایت عمربن‌اذینهٔ از امام صادق(ع) که در آن چنین آورده شده‌است: «به امام صادق(ع) نامه‌ای نوشتم و در مورد شخصی که چوب دارد و آن را به کسی می‌فروشد که از آن‌ها صلیب درست می‌کند، حکم مسأله را سوال کردم. امام(ع) فرمودند: خیر، چنین عملی انجام ندهد» (عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَسْأَلُهُ ... عَنْ رَجُلٍ لَهُ خَشَبٌ فَبَاعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ صُلْبَاناً فَقَالَ: لا.)از این روایت مستفاد است که علم و اطلاع نسبت به بت ساختن از چوب‌ها در صدق اعانه بر چنین عملی، کفایت می‌کند.

ب) روایت عمروبن‌حریث از امام صادق(ع) که چنین است: «از امام صادق(ع) در مورد فروختن درخت توت به کسی که صلیب یا بت می‌سازد، سوال کردم، حضرت فرمودند: جایز نیست»(عَمْرِو بْنِ حُرَيْث قَالَ سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ التُّوتِ أَبِيعُهُ يُصْنَعُ لِلصَّلِيبِ وَ الصَّنَمِ قَالَ: لَا.) مستفاد این روایت هم این است که صرف علم معین در صدق اعانت و حرمت آن کفایت می‌کند هرچند که قصد برای تحقق معصیت، وجود نداشته‌باشد.

حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «اگر کسی خرما یا انگور یا چوب بفروشد به کسی که می‌داند آن‌ها را تبدیل به خمر و یا آلات قمار و موسیقی خواهدکرد، عملش حرام است چون ادله حرمت اعانه بر اثم شامل آن‌ها نیز می‌شود و آن‌ها را دربرمی‌گیرد».[۳۰] اگرچه ایشان در انتها در دلالت نصوص و قوت سندی آن‌ها ایراد اشکال می‌کنند ولی فتوایشان، حرام بودن چنین عملی را می‌رساند.

۱-۲- قصد معاون

علاوه بر علم و اطلاع، قصد نیز ضروری است. عده‌ای از علما از جمله شیخ انصاری [۲] و سیدصادق حسینی با استناد به روایات متعدد دیگری معتقدند اگر کسی مقدمات فعل حرام را بدون قصد ترتب نتیجه انجام دهد، مثل این‌که انگور را به می‌فروش و یا چوب را به مجسمه‌ساز بفروشد، مرتکب فعل حرام نشده‌است ولو این‌که علم و اطلاع داشته و احتمال به کارگیری آن را در فعل حرام می‌داده است؛ زیرا از دیدگاه این عده از فقها، معاونت عبارت است از انجام برخی مقدمات به قصد حصول نتیجه نه مطلق تهیه مقدمات.

هم‌چنین مرحوم شیخ انصاری به استناد برخی روایات و فتوای جمعی از فقها و این‌که بعید است که مسلمانان ضمن بیع، چنین شرطی را بنمایند، می‌فرمایند: «اولی آن است که اخبار مانعه را حمل بر کراهت نماییم، به عبارت دیگر روایاتی که معاونت را مشروط به قصد ننموده و صرف علم و اطلاع را برای صدق آن کافی می‌داند، این‌گونه نهی در معنای مجازی آن که عبارت است از نهی تنزیهی ارشادی، حمل شود، نه نهی مولوی الزامی که الزاماً خواستار ترک فعل و عدم انجام آن است و مرتکب را مستحق مجازات می‌داند». [همان]

۱-۳- وقوع گناه در خارج و تحقق عمل

این دسته از فقها بر خلاف فقهای دسته نخست که صرف علم و اطلاع معاون را برای تحقق معاونت کافی می‌دانند، معتقدند که علاوه بر علم و اطلاع معاون و انجام برخی از مقدمات به قصد تحقق نتیجه از طرف او، باید فعل اصلی نیز توسط مباشر تحقق یابد. این دسته از فقها معتقدند:

تحقق گناه در خارج شرط لازم برای تحقق معاونت در گناه است، زیرا آن‌چه که از ظاهر آیه ۲ سوره مائده «وَ لَا تَعَاوَنُواْ عَلىَ الْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» مستفاد می‌گردد، این است که معاونت متوقف بر تحقق خارجی گناه است. اگر گناه در خارج واقع نشود و فاعل برخی از مقدمات گناه را انجام دهد و سپس گناه عقیم بماند، معاونت در اثم صادق نخواهدبود. اگر گناهی واقع نشود تنها توهم معاونت شده‌است و توهم معاونت، معاونت در گناه نیست.[۲۹]

به هر حال با عدم وقوع گناه عمل ارتکابی تجرّی محسوب می‌شود نه معاونت در گناه. بنابراین اگر کسی بداند که شخص دیگری قصد ارتکاب گناه را دارد، صرف علم و اطلاع او معاونت در گناه نخواهدبود چه رسد به این‌که گناه هم در خارج محقق نشود.

برخی دیگر از فقها معتقدند معاونت در گناه در خارج متوقف بر تحقق خود گناه نیست، دلیل ایشان این است که گاهی گناه به معنای مصدر استعمال می‌شود و آن عبارت است از فعلی که از گناهکار صادر می‌شود و گاهی به معنای اسم مصدر به کار می‌رود و مقصود از آن، نتیجه کار است. اگر مقصود از معاونت در گناه، معاونت در کارهایی است که گناه‌کار برای رسیدن به نتیجه مرتکب می‌شود، و نه خود نتیجه، همان معنای مصدری گناه است و در این‌صورت معاونت صدق می‌کند و اگر مقصود از معاونت، نتیجه عمل گناه‌کار است، همان معنای اسم مصدری گناه می‌باشد، فلذا در صورتی‌که گناه انجام نشود و تحقق نیابد، معاونت در در گناه تحقق نمی‌یابد. نتیجه سخن آن‌که اگر گناه را به معنای مصدری آن بدانیم، نفس فعل معاونت، گناه مستقل محسوب می‌شود. [۳۳]

مرحوم ملااحمد نراقی از آن دسته فقهایی است که می‌فرماید باید فعل اصلی گناه تحقق یابد تا معاونت صدق کند. ایشان صدق معاونت در گناه را متوقف بر چهار شرط نموده‌اند:

۱) معاون اموری را که می‌تواند مقدمه فعل حرامی باشد، محقق سازد مثل فروش انگور به شراب‌فروش.

۲) علم و اطلاع معاون از این‌که فاعل اصلی، از مقدمات فراهم شده در تحقق و تکمیل امر حرام استفاده خواهدکرد.

۳) مقصود معاون از انجام این مقدمات، تحقق فعل معانٌ‌علیه باشد.

۴) فعل معانٌ‌علیه توسط مرتکب در عالم خارج محقق شود. [همان]

مرحوم شیخ انصاری به قول مرحوم نراقی تردید نموده و ضمن رد لزوم تحقق فعل اصلی، می‌فرماید: این قول محل تأمل است چون حقیقت معاونت عبارت است از انجام برخی مقدمات به قصد حصول فعل اصلی، اعم از آن‌که واقعاً هم واقع شود یا خیر. مضافاً کسی‌که برخی

مقدمات فعل حرام را به قصد حصول و رسیدن به آن انجام می‌دهد، همین مقدار داخل در عنوان اعانه و گناه است و با فرض تحقق فعل اصلی، مجازات متعدد، یکی بر عنوان اعانت بر گناه و دیگری بر تحقق فعل اصلی اعمال نمی‌شود. [۲]

۱-۴- قصد مباشر نسبت به ارتکاب گناه

تردیدی نیست که زمانی فعل معاون متصف به معاونت در گناه می‌گردد که مباشر قصد داشته‌باشد مرتکب گناهی شود. بنابراین اگر معاون می‌داند که مباشر قصد ارتکاب گناه را ندارد، معاونت صادق نیست و اگر تصور نماید که مباشر چنین قصدی ندارد و سپس معلوم گردد که چنین قصدی را نداشته‌است، عمل او تجرّی محسوب می‌شود و کاشف از سوء سریره و خبث باطنی معاون خواهدبود و در آن‌صورت باید سراغ مبحث تجرّی برویم که آیا معاون در این صورت مستوجب مجازات است یا خیر؟

۱-۵- توافق بین مباشر و معاون در قصد (وحدت قصد)

در مبحث معاونت با دو نفر و دو قصد متمایز روبرو هستیم، از این‌رو ضروری است میان مجرم اصلی و معاون او در نوع جرم و ماهیت فعل مجرمانه، وحدت قصد وجود داشته‌باشد و معاون باید دقیقاً عملی را اراده کند که مجرم اصلی درصدد انجام آن است، هم‌چنین معاون در مقابل جرمی مسئول است و مؤاخذه خواهدشد که درباره آن به قصد مساعدت مجرم، اقدامی انجام داده‌باشد. بنابراین اگر تبانی معاون و مجرم اصلی در مورد جرمی بوده و در عمل به هر علتی مباشر جرم از محدوده توافق فراتر رفته و نوع جرم را تغییر داده‌باشد، معاون مسئول و پاسخ‌گو نخواهدبود. مگر این‌که به گفته برخی از محققین «جرم ارتکابی، سبک‌تر از جرم مورد توافق بوده‌باشد». [۲۲]

اینک پس از بیان اصل موضوع باید دید دلیل شرطیت وحدت قصد چیست و منظور از آن وحدت شخصیه است یا نوعی؟

دلیل شرطیت وحدت قصد همان ادله‌ای است که برای شرطیت اصل «قصد» وجود دارد. چراکه در صورت نبود وحدت قصد، عملی را که مباشر مرتکب شده‌است مورد قصد معاون نبوده در نتیجه قصد معاونت در آن عمل محقق نبوده، مساعدتی صوت نگرفته‌است، دلیل این شرط هم روایت سماعه (عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَضى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ شَدَّ عَلى رَجُلٍ لِيَقْتُلَهُ وَ الرَّجُلُ فَارٌّ مِنْهُ، فَاسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ آخَرُ، فَأَمْسَكَهُ عَلَيْهِ حَتّى جَاءَ الرَّجُلُ، فَقَتَلَهُ، فَقَتَلَ الرَّجُلَ الَّذِي قَتَلَهُ، وَ قَضى عَلَى الْآخَرِ الَّذِي أَمْسَكَهُ عَلَيْهِ أَنْ يُطْرَحَ فِي السِّجْنِ أَبَداً حَتّى يَمُوتَ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ أَمْسَكَهُ عَلَى الْمَوْتِ) می‌باشد.

۱-۶- مثبت بودن عمل معاون

یکی از سؤالاتی که همواره در خصوص معاونت در جرم مطرح بوده و هست، این است که آیا دخالت معاون در جرم باید به صورت فعل مثبت باشد یا در قالب منفی و ترک فعل نیز می‌تواند نقش معاونت را ایفا کند؟ اگرچه اکثر حقوقدانان بر این باورند که معاونت تنها از طریق انجام فعل مثبت قابل تحقق است و جرایم ناشی از ترک فعل را معاونت نمی‌دانند،[۲۷] [۱] [۳۴] [۱۲] لیکن در عین حال برخی نیز بر امکان تحقق معاونت از راه فعل منفی و سلبی، اصرار دارند.[۲۳] چنان‌که بعضی هم قائل به تفصیل شده‌اند میان کسی‌که قدرت جلوگیری از وقوع جرم را دارد و جلوگیری نمی‌کند و کسی‌که فاقد این قدرت است، و فقط در صورت اول معاونت را صادق می‌دانند.

بدون تردید واژه معاونت نیز مانند سایر جرایم دارای عنصر مادی و معنوی است که بدون تحقق آن عناصر، جرمی به عنوان معاونت در جرم، اتفاق نخواهدافتاد. عنصر معنوی در حال حاضر مورد بحث ما نیست، در مورد عنصر مادی نیز باید گفت اگر ترک فعل به عنوان ترک وظیفه بوده و از کسی سر زده که قانوناً موظف به انجام آن بوده‌است، البته به شرط تبانی، نباید در تحقق معاونت (در صورت وجود دیگر شرایط معاونت) تردید کرد؛ چراکه در این‌صورت، آن شخص با تبانی و سوءنیت خود باعث انجام بزهی گشته که چه بسا بدون همکاری او انجام نمی‌شد و می‌توان گفت این حرکت (ترک وظیفه محوله) نوعی فعل است در لباس عدم فعل و سکوت؛ چنان‌که عقلا نیز در مجرم دانستن این‌گونه افراد هیچ تردیدی روا نداشته و آنان را مستحق سرزنش می‌دانند.[۲۸]

۱-۷- صدق عرفی معاونت

مرحوم محقق اردبیلی در خصوص جایگاه قصد در تحقق مفهوم معاونت می‌فرمایند: «ظاهر آن است که مراد از اعانت بر گناه وقتی است که توأم با قصد بوده یا به نحوی باشد که عرفاً معاونت بر آن صدق کند، مثل این‌که شخص ظالمی برای ایراد ضرب مظلومی از فردی تقاضای عصا کند و او بدهد یا برای نوشتن مطلب ظالمانه‌ای قلمی طلب کند و او اجابت نماید».[۲] بنابراین از دیدگاه محقق اردبیلی شرط تحقق معاونت، قصد مجرمانه است و در صورتی‌که معاون، فاقد قصد باشد لااقل باید عمل او به نحوی باشد که عرفاً بتوان گفت معاونت صورت گرفته‌است.

به عبارت دیگر صدق عرفی برای تحقق معاونت کافی است ولو آنکه قصد معاونت هم نباشد لذا در مثال فوق کسی‌که عصا را در اختیار ظالم قرار می‌دهد، معاون است ولو این‌که قصد ترتب ضرب بر عمل خود را نداشته و یا امیدوار باشد یا حتی آرزو نماید که ظالم پشیمان شده و از آن استفاده نکند.

البته این مطلب قابل مناقشه است زیرا این شرط در حقیقت به شرط اول بر می‌گردد چون دهنده عصا علم و اطلاع به گناه داشته و اگر قصد را شرط ندانیم و صرف اطلاع را کافی بدانیم، معاونت تحقق یافته مگر آن‌که قصد را شرط دانسته که در این صورت بحث عرف مطرح می‌شود.

۲- موارد استناد فقها به قاعده حرمت اعانت بر اثم

در این قسمت نظرات فقهای متقدم و متأخر و استناد این فقها به قاعده حرمت اعانت بر اثم، در ذیل مسائل مختلفی که در کتب فقهی مطرح‌شده، آورده می‌شود.

۲-۱- فروش سلاح

از جمله مکاسب محرمه مساعده و کمک بر کار حرام است، مانند فروش سلاح به دشمنان دین با قصد کمک و اعانت بر آن‌ها یا وقتی‌که با مسلمین در حال جنگ هستند به علت نهی خداوند از اعانت بر اثم در قرآن و روایات معصومین(ع). اطلاقی که بعضی نصوص در این‌باره دارند نشان‌گر این است که فروش سلاح به دشمنان دین چه با قصد و چه بدون قصد و چه در غیر حالت جنگ نیز، حرام است و چه بسا ظاهر آیات قرآنی و نصوص این را برساند، اگرچه اختلاف است بین این اطلاق نصوص و دیدگاهی که در تحقق حرمت اعانت بر اثم، این دو قید، یعنی قصد اعانت و وقوع جنگ، را با هم شرط می‌دانند.

فقهایی که به این فرع فقهی استناد کرده‌اند عبارتند از شیخ مفید [۳] ابن‌فهد حلّی [۴] امام خمینی(ره) [۲۹] [۳۰] محقق ثانی [۲۱] و علامه حلّی. [۶]

۲-۲- معونة الظالمین

معونه و کمک به ظالمین و فساق در ظلمشان حرام است، بنابراین کمک به ظالمین در غیر ظلمشان مثل کارهای مباح، حرام نیست مثل خیاطی‌کردن، ساختمان‌سازی یا مزرعه‌داری برای آن‌ها. البته ممکن است چنین کارهایی نیز کراهت داشته‌باشد چون معامله با ظالمین است و تصرف در کارهایی است که در کمک به ظلم ظالمین مشتبه است. بنابراین شکی در حرام بودن معونه و کمک به احدی از ظالمین و فساق در ظلم و فسقشان وجود ندارد. دلیل بر این حرمت ادله عقلی و نقلی از کتاب، سنت و اجماع است.

فقهایی که به این موضوع استناد کرده‌اند عبارتند از محقق اردبیلی، علامه حلّی [۸] و شهید ثانی. [۲۰]

۲-۳- نماز جمعه

بیع بعد از اذان نماز جمعه حرام است، به دلیل قول خداوند در قرآن که فرموده است:« ای مؤمنان! چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید»(یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (جمعه/۹)). خداوند در این‌جا ترک بیع را واجب کرده‌است لذا انجام آن حرام است. البته در این‌جا چندین حالت مطرح است؛ یکی از این حالت‌ها این است که یکی از طرفین بیع در وقت نماز جمعه از کسانی باشد که نماز جمعه بر او واجب نیست. در این حالت آیا معامله بر او حرام است یا نه؟ قول قوی این است که معامله بر او نیز حرام است چون فعل او اعانت و کمک بر فعل حرام است و خداوند تعالی نیز در قرآن کریم تعاون بر اثم و عدوان را حرام شمرده‌است لذا فعل وی نیز حرام است.

از میان فقیهان بزرگوار، شیخ طوسی [۱۶] و ابن ادریس حلّی [۵] به این مبحث اشاره کرده‌اند.

۲-۴- وصیت

اگر شخصی وصیتی کند، هیچ‌کس نمی‌تواند مخالفتی با مورد وصیت کند و چیزی یا شرایطی از آن را تغییر دهد، مگر آن‌که شخص وصیت‌کننده به چیزی وصیت کند که وصیت‌کردن نسبت به آن جایز نیست، مثل این‌که وصیت کند مالش را در غیر از راه‌هایی که مورد رضای خداست خرج کنند یا این‌که مالش را در رابطه با کارهای سیئه و معاصی انفاق کنند مثل قتل نفوس یا ساختن کلیسا [۱۷] [۱۸] [۱۰]

حال اگر چنین وصیتی شود بر وصیت‌شونده، مخالفت با وصیت واجب است، چون اگر موافقت کند وی نیز کمک و یاری در آن گناهان کرده‌است. به علاوه بر امام مسلمین نیز کمک بر وصیت‌شونده در صرف وصیت در راه حق واجب است.

۲-۵- حج

امام صادق(ع) می‌فرمایند: «هنگامی‌که محرم هستید از صید و شکارکردن موجودات خشکی پرهیز کنید، حتی اشاره به صید نیز حرام است (عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تَسْتَحِلَّنَ شَیْئاً مِنَ الصَّیْدِ وَ أَنْتَ حَرَامٌ وَ لَا وَ أَنْتَ حَلَالٌ فِی الْحَرَمِ وَ لَا تَدُلَّنَّ عَلَیْهِ مُحِلًّا وَ لَا مُحْرِماً فَیَصْطَادُوهُ وَ لَا تُشِرْ إِلَیْهِ فَیَسْتَحَلَّ مِنْ أَجْلِکَ فَإِنَّ فِیهِ فِدَاءً لِمَنْ تَعَمَّدَهُ) [۲۵] حال که در این روایت آمده‌است که اشاره به صید حرام است، لذا اعانت و کمک در شکار به فردی که محرم است، به طریق اولی حرام می‌باشد. چون مشیر سبب بعید است و معین سبب قریب، لذا کار معاون به طریق اولی قبیح‌تر از کار مشیر است. [۷]

۲-۶- نماز مسافر

اگر سفر به قصد معصیت باشد در این حالت باید نماز را کامل بخواند. در این بحث عده‌ای از علما مطلب را به گونه‌ای دیگر مطرح کرده‌اند. ایشان معتقدند سفر غیرحلال گاهی سفر زن بدون اذن شوهر یا سفر فرد بدون اجازه ولی و است و گاهی سفر برای کمک به ظالمین و تبعیت از آن‌هاست. این عده از علما گفته‌اند که در حالت اول نماز را باید شکسته خواند و در حالت دوم است که نماز باید کامل خوانده‌شود. [۴]

۲-۷- دادن زکات به فساق

زکات را نباید به فساق و اهل معاصی داد، اگرچه آن‌ها معتقد به حق و شریعت باشند. دلیل ما بر این مطلب دو چیز است:

۱) احتیاط: وقتی‌که ما پول را به فساق و اهل معاصی می‌دهیم، یقین پیدا نمی‌کنیم که به وظیفه خود عمل کرده‌ایم، لذا احتیاط در این است که زکات را به این افراد ندهیم.

۲) آیه ۲ سوره مبارکه مائده (... تَعَاوَنُواْ عَلیَ الْبرِّ وَ التَّقْوَی وَ لَا تَعَاوَنُواْ عَلیَ الْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ...) و هم‌چنین روایات بسیاری‌که ما را از معونه و یاری فساق نهی کرده‌اند. لذا وقتی پول خود را به اهل معاصی و فساق می‌دهیم، به نوعی با پول خود آن‌ها را در راه رسیدن به گناهان و معاصی یاری و کمک کرده‌ایم، در حالی‌که ائمه(ع) و قرآن کریم ما را از این کار نهی کرده‌اند. [۱۱]

۲-۸- وقف

وقف بر فاسق صحیح است، منظور از این جمله این است که وقف برای خود فاسق صحیح است، نه از این‌جهت که وصف فسق شخص، مناط وقف است چون اگر از این جهت باشد، معصیت است به این دلیل‌که به فاسق در فسقش کمک کرده‌ایم. بنابراین اگر وقف بر کفار و فساق، برای کمک به فسق و کفرشان باشد، از آن‌جا که وصف فسق و کفر ملاک است، قطعاً وقف باطل است. [۶]

بنابراین وقف برای اهل زنا و قطاع طریق و کسانی‌که به این کارها کمک می‌کنند و یا برای نوشتن تورات و انجیل و هر کار دیگری مثل این‌ها که دارای مفسده است تلاش و مساعدت می‌کنند، حرام است. چون همه این کارها حرام است و کمک بر کار حرام و معصیت خود، معصیت و حرام است و از شرایط صحت وقف این است که برای قرب به خدا باشد نه برای معصیت و دوری از خداوند سبحان. [۱۹] [۲۱]

۲-۹- محاربه

اگر محاربی در راه‌ها شرارت و سد طریق کند، حسب جرمی که مرتکب شده، بر او حد جاری می‌شود؛ پس اگر کسی را بکشد و مالی را به زور نگیرد، وی را باید کشت؛ اگر فردی را بکشد و مالی را هم به زور بگیرد، مجازات او قتل و صلب است، اگر هم مرتکب قتل نشود و فقط مالی را به زور بگیرد، دست راست و پای چپ او را قطع می‌کنند. اما اگر کسی مستقیماً و به همراه این محارب چنین کارهایی را نکند بلکه کمک و یاری به وی رساند او را باید تعزیر و حبس کرد اما حد بر او جاری نمی‌شود. [۱۵]

۲-۱۰- اضطرار

اگر کسی مضطر شد و نیاز به غذا پیدا کرد ولی پولی نداشت، از طرفی در آن‌جا شخص دیگری به همراه غذا وجود داشت، بر صاحب غذا واجب است که غذای خود را مجاناً به آن شخص مضطر بدهد، چون اگر از این کار امتناع کند کمک و اعانت بر قتل مسلمان کرده‌است و اعانت بر قتل مسلمان نیز حرام است. [۲۰]

۲-۱۱- روزه

کسی که سفرش برای معصیت و نافرمانی خدا باشد یا برای شکار لهو و از روی خوش‌گذرانی باشد و یا این‌که در سفر از حاکم و سلاطین ظلم و جور برای کمک و یاری به آن‌ها، تبعیت کند باید روزه‌اش را کامل بگیرد. [۳]

۲-۱۲- متاجر

صنعت‌هایی را که مردم محتاج به آن‌ها هستند و منافع و قوام زندگی مردم به آن‌ها بستگی دارد، باید کسب کرد و تعلیم آن‌ها، عمل به آن‌ها و گرفتن اجرت بابت آن‌ها حلال است [۱۹] حال اگر کسی آن‌ها را در راه‌های گناه به کار ببرد، یعنی از آن‌چه که برای حلال ساخته شده‌است در راه حرام استفاده کند، مثل کمک به ظالمین و یاری آن‌ها با وسایل حلال و مباح، چنین اعمالی، حرام است.

۲-۱۳- رفتن به حج

اگر شخصی، مستطیع برای حج شده‌باشد و بخواهد به حج برود و دو راه برای رسیدن وی به مکه وجود داشته‌باشد که در یکی از این دو راه راهزنان و اشرار باشند و راه دیگر امن باشد، درحالی‌که آن راه امن دورتر و صعب‌العبورتر باشد، وی برای رفتن به حج باید آن راه دورتر را انتخاب کند.

اما اگر فقط همان یک راه برای رسیدن به حج باشد و راهزنان کسانی هستند که با گرفتن مقداری مال، به وی اجازه رفتن به حج را می‌دهند در این‌جا بین علما اختلاف است. عده‌ای از علما معتقدند وی نباید چنین کاری (دادن پول به راهزنان) بکند، دلیل این افراد این است که این افراد ظالم هستند و دادن پول به آنان، کمک و مساعدت به آن‌هاست و کمک به ظالمین حرام و معصیت است. [۲۱]

۲-۱۴- امر به معروف و نهی از منکر

در امر به معروف و نهی از منکر بر مردم واجب است که به فرد آمر یا ناهی کمک کنند [۹] و مردم حق ندارند به فرد ظالم و فاسق در برابر آمر یا ناهی کمک کنند چرا که خداوند در قرآن کریم از این کار منع کرده‌است.

۲-۱۵- اجاره

اگر اجاره برای حمل چیزهایی باشد که در آن‌ها ممنوعیت و محدودیت وجود دارد یا برای کار حرامی باشد، عقد اجاره منعقد نمی‌شود و اگر هم منعقد شده‌باشد، باعث بطلان آن عقد می‌شود مانند اجاره برای حمل شراب یا خرید و فروش آن [۸] هم‌چنین در کمک و معونه برای فعل سیئه و حرام نیز عقد اجاره منعقد نمی‌شود، چون کار حرامی است.

۲-۱۶- مراجعه به قضات حکومت جور

دو نفر که با هم نزاع کرده و احتیاج پیدا کنند که نزد قاضی بروند، اگر یکی از آن‌ها از دیگری بخواهد که نزاع خود را نزد قضات حکومت جور ببرند، مرتکب چندین اثم شده‌است. یکی این‌که تعدی از حکم حق و گفتار ائمه(ع) کرده‌است، دیگر این‌که مساعدت بر بقای حکومت ظلم و جور کرده‌است، و سوم هم این‌که معاونت بر اثم و عدوان کرده که همگی حرام می‌باشد. [۱۸]

۲-۱۷- فروش انگور به شراب‌ساز

بیع انگور برای تبدیل به شراب حرام است [۲۴] دلیل بر حرمت این بیع آیه۲ سوره مائده «وَ لَا تَعَاوَنُواْ عَلیَ الْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ » است. دلیل دیگر سخن پیامبر گرامی اسلام(ص) است که در مورد خمر ده نفر را لعنت فرمودند [۲۶] ایشان غیر از کسی که شراب را می‌نوشد، ۹ نفر دیگر را هم لعنت کرده‌است و لعنت این ۹ نفر این را می‌رساند که کار آن‌ها به خاطر اعانت بر اثم حرام است.

۲-۱۸- فروش چوب به بت‌ساز و صلیب‌ساز

«فروش چوب به کسی که آن را به بت یا صلیب یا چیزی از ملاهی تبدیل می‌کند، اشکالی ندارد. برای این‌که گناه و وزر این کار بر کسی است که آن‌ها را درست می‌کند، نه بر کسی‌که آلت و وسیله ساختن را به آن‌ها می‌دهد، طبق آن‌چیزی که اصحاب ما گفته‌اند، ولی اولی نزد من اجتناب از خرید و فروش به دلیل اعانت بر گناه است [۵] علامه سپس می‌فرماید اقرب نزد من این است که اگر بایع علم داشته‌باشد

به این‌که مشتری از چوب، بت یا صلیب یا چیزهایی شبیه این‌ها درست می‌کند، فروش به مشتری و بیع با او حرام است اگرچه آن را در حین عقد شرط نکرده‌باشد. [۲۴]

۲-۱۹- ربا

غیر از آیات قرآن و روایات ائمه معصومین(ع)، از دیگر ادله‌ای که ربا را چه بر دهنده آن و چه بر گیرنده آن، حرام می‌داند، حرمت اعانت بر اثم می‌باشد. شهید اول به این فرع فقهی استناد کرده‌است. [۲۰]

۲-۲۰- نماز جماعت

هیچ فرد مسلمانی نباید به امام جماعت اهل باطل و سلاطین جور و ظالمین و... اقتدا کند [همان] چون این اقتدا معاونت و یاری اهل باطل و جور است، در حقیقت این افراد وقتی ببینند که جمعیتی پشت سر آن‌ها است و از آن‌ها حمایت می‌کنند، در کارهای خود گستاخ‌تر و جسورتر می‌شوند. هم‌چنین خداوند در قرآن کریم فرموده «وَ لَا تَرْكَنُواْ إِلىَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُون (هود/۱۱۳).

۲-۲۱- جهاد

جهاد با وجود امام عادل یا با کسی‌که از طرف او نصب شده‌باشد، واجب می‌شود. بنابراین جهاد همراه با سلاطین جائر و کفار جایز نیست، مگر این‌که مسلمین مورد حمله قرار گیرند و شیرازه اسلام در خطر باشد یا این‌که مسلمانان در میان قوم کفار در حال زندگی باشند و کفار دیگری به این قوم حمله کنند، که در این دو صورت اخیر جنگیدن همراه با سلطان جائر برای دفاع از اسلام و یا همراه با کفار برای دفاع از خود اشکالی ندارد، البته باید قصد مسلمانان دفاع از خود یا اسلام باشد نه یاری کفار و سلطان جائر، چون اگر قصد مسلمانان یاری رساندن به کفار و سلطان جائر باشد در این صورت معاونت در اثم و عدوان می‌شود که طبق آیه قرآن حرام است. [۳۲]

۲-۲۲- سفر معصیت

کسی‌که به قصد معصیت و گناه به سفری می‌رود، خرید و فروش با وی حرام است چون اعانت بر اثم و عدوان است. [۶]

۲-۲۳- غصب

اگر کسی مالی را غصب کند و آن را نزد شخص دیگری به رهن بگذارد، در صورتی‌که آن مال غصبی نزد وی تلف شود، وی ضامن مال رهنی نیست [۱۸] مگر این‌که قصد این فرد از گرفتن مال غصبی کمک و یاری به فرد غاصب باشد که در این‌صورت وی، ضامن است.

نتیجه گیری

مبانی که گذشت به طور کلی نظرات فقها در مورد ملاک اعانت بر اثم بود و می‌توان گفت که اکثریت قریب به اتفاق از صدر اسلام تاکنون، نظر دیگری به غیر از نظراتی که مطرح شد را اظهار نکردند. همان‌طور که مشاهده شد، بیشتر اختلافات فقها در مورد اعانت بر اثم، حول سه محور عمده می‌چرخد که عبارتند از:

۱) علم و اطلاع معاون ۲) قصد معاون ۳) تحقق خارجی عمل توسط مباشر

در مورد علم و اطلاع باید گفت که اکثر فقها آن را قبول داشته و آن را در تحقق و صدق اعانت بر گناه دخیل می‌دانند، لذا در مورد عنصر علم و اطلاع اختلاف کمتری است. بنابراین اگر بخواهیم در این مورد نتیجه‌گیری کنیم، باید بگوییم که عنصر علم و اطلاع معاون در صدق اعانت بر اثم معتبر است.

در مورد قصد معاون نیز باید گفت اگر قصد باشد حتماً اعانت بر اثم صادق است و عمل معاون را معاونت در اثم می‌دانند، ولی اگر قصد نباشد در این حالت بین علما اختلاف است. عده‌ای آن را در تحقق اعانت دخیل می‌دانند و عده‌ای دیگر آن معتبر نمی‌دانند. قصد معاون در صدق اعانت بر اثم معتبر است؛ فلذا اگر معاون در حین کمک به مباشر، قصد انجام گناه از وی را نداشته‌باشد، عمل وی معاونت در اثم محسوب نمی‌شود. البته در این حالت باید عنصر عرف را مدنظر داشت یعنی حتی اگر در فرضی معاون از انجام مقدمات عمل مباشر، قصد سوئی نداشته‌باشد، ولی عرف عمل وی را معاونت در آن گناه بداند، در این حالت، کمک وی معاونت در اثم است.

در مورد سومین مورد اختلافی نیز که تحقق خارجی گناه توسط مباشر است باید گفت که ظاهراً چنین چیزی معتبر است، چون در قرآن کریم آمده است «وَ لَاتَعَاوَنُواْ عَلیَ الْاثْمِ وَ الْعُدْوَانِ»، بدیهی است که به گناه زمانی گناه و اثم می‌گویند که در خارج تحقق یافته‌باشد، لذا عرف و عقل آدمی زمانی عمل معاون را معاونت در اثم می‌داند که آن اثم توسط مباشر متحقق شود. حال اگر بنا به عللی گناه توسط مباشر، محقق نشود عمل معاون را اعانت بر اثم نمی‌گویند و عمل وی از بابت اعانت بر اثم، حرام نیست. هرچند ممکن است عمل وی بنا به قواعد و احکام دیگر فقهی مانند مقدمه حرام، تجرّی امر به منکر و ... حرام باشد. البته اگر موشکافانه و دقیق به مسأله نگاه کنیم پی می‌بریم که تحقق گناه ربطی به صدق اعانت بر اثم ندارد. چون وقتی گفتیم که در تحقق صدق اعانت، علم و اطلاع معاون نسبت به مباشر شرط است، می‌گوییم وقتی‌که معاون چنین علمی پیدا کرد (علم یعنی یقین و نه شک و ظن) که مباشر مثلاً چاقو را برای قتل می‌خواهد، درصد بسیار کم و موارد بسیار ناچیزی وجود دارد که مباشر آن گناه و اثم را انجام ندهد. در این حالت اگر مباشر آن گناه را انجام ندهد، معلوم می‌شود که معاون اصلاً علم نداشته بلکه گمان می‌کرده که علم دارد. لذا شرط علم تحقق نیافته بنابراین بحث اعانت مطرح نمی‌شود.

منابع و مراجع

[۱] اردبیلی، م،ع، حقوق جزای عمومی. چاپ سی‌ام، نشر میزان، ۱۳۹۲.
[۲] انصاری، م، کتاب المکاسب المحرمۀ و البیع و الخیارات، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۱۷.
[۳] بغدادی،م،(شیخ مفید)، المقنعۀ، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید،۱۴۱۳.
[۴] حلّی، ا، (ابن فهد حلّی)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع،دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷.
[۵] حلّی، م، (ابن‌ادریس)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،۱۴۱۰.
[۶] حلّی، ح، (علامه حلّی)، تبصرۀ المتعلمین فی أحکام الدین، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،۱۴۱۱.
[۷] _____ . تحریرالأحکام الشرعیۀ علی مذهب الإمامیۀ، موسسه امام صادق(ع)،۱۴۲۰.
[۸] _____ . مختلف الشیعۀ فی أحکام الشریعۀ، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،۱۴۱۳.
[۹] _____ . منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامیۀ،۱۴۱۲.
[۱۰] _____ . نهایۀالأحکام فی معرفۀالأحکام، موسسه آل‌البیت،۱۴۱۹.
[۱۱] _____ . الرسالۀ السعدیۀ، دارالصفوۀ،۱۴۱۳.
[۱۲] صانعی، پ، حقوق جزای عمومی، طرح نو،۱۳۸۲.
[۱۳] طباطبایی حائری، ع، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، دارالهادی،۱۴۱۲.
[۱۴] طباطبایی یزدی، م.ک، حاشیه کتاب المکاسب، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان،۱۳۷۸.
[۱۵] طوسی، م،(شیخ طوسی)، تهذیب‌الأحکام، نشر صدوق،۱۳۷۶.
[۱۶] _____ الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،۱۴۰۷.
[۱۷] _____ . المبسوط فی فقه الإمامیۀ، چاپ سوم، المکتبۀ المرتضویۀ لإحیاء الآثار الجعفریۀ،۱۳۸۷.
[۱۸] عاملی، م، (شهید اول)، الدروس الشرعیۀ فی فقه الإمامیۀ، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،۱۴۱۷.
[۱۹] _____ . اللمعۀ الدمشقیۀ فی فقه الإمامیۀ، دارالتراث- الدار الإسلامیۀ،۱۴۱۰.
[۲۰] _____ . مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسۀ المعارف الإسلامیۀ،۱۴۱۳.
[۲۱] عاملی کرکی، ع، (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم ،موسسه آل‌البیت،۱۴۱۴.
[۲۲] عوده، ع، التشریع الجنائی الإسلامی، دارالکاتب العربی.
[۲۳] غالیه، س، اصول قانون العقوبات (القسم العام)، المؤسسۀ الجامعیۀ للدراسات و النشر و التوزیع،۱۴۱۶.
[۲۴] فاضل آبی، ح، کشف‌الرموز فی شرح مختصرالنافع، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،۱۴۱۷.
[۲۵] فیض کاشانی، م.م، الوافی،: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی(ع)،۱۴۰۶.
[۲۶] کلینی، م، الکافی، چاپ چهارم، دارالکتب‌الإسلامیۀ،۱۴۰۷.
[۲۷] محقق داماد، م، قواعد فقه(بخش جزایی)، علامه طباطبایی.
[۲۸] معاونت آموزش قوه قضائیه، تبیین فقهی معاونت در جرم و مقایسه آن با قوانین موضوعه (سلسله پژوهش‌های فقهی حقوقی۳). به تحقیق محمدعلی محمدی همدانی، انتشارات جنگل،۱۳۸۸.
[۲۹] موسوی الخمینی، ر، (امام خمینی)، المکاسب المحرمۀ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،۱۴۱۵.
[۳۰] _____ تحریرالوسیلۀ. ترجمه علی اسلامی، چاپ بیست و یکم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵.
[۳۱] موسوی بجنوردی، ح، القواعد الفقهیۀ، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان،۱۳۷۱.
[۳۲] نجفی، م.ح، جواهر الکلام فی ثوبه الجدید، مؤسسه دائرۀالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)،۱۴۲۱.

[۳۳] نراقی، ا، عوائدالأیام فی بیان قواعدالأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، مکتب الأعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ه.ق-۱۳۷۵ه.ش.

[۳۴] نوربها، ر، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دوم،کانون وکلای دادگستری،۱۳۷۵.